

قانون کار جمهوری اسلامی و مسئله زنان

حشمت محسنی

هر بررسی از نگرش جمهوری اسلامی ناظر بر قانون کار در باره زنان، جایگاه زن در قانون کار و مطالباتی که باید مورد تاکید قرار گیرد با دو مسئله مواجه است: اول اینکه، این قانون کار مطالب درخور توجهی در باره حق و حقوق زنان در بر ندارد. و دوم اینکه، همین قانون کار نیز همه کارگران را دربر نمی‌گیرد و فاقد قابلیت اجرائی برای عموم کارگران ایران است و دایره شمول آن محدود می‌باشد. بنابراین یک بررسی از موقعیت زنان در این قانون کار بیش از گفته‌ها، باید بر روی ناگفته‌های آن متمرکز شود. برای ارائه یک تحلیل درست از قانون کار جمهوری اسلامی درباره زنان ضروری است اولاً شرایط تصویب قانون کار جمهوری اسلامی را مورد ملاحظه قرارداد، ثانیاً جایگاه زنان در قانون کار را روشن کرد، ثالثاً مسائل زنان را به عنوان جایگزین قانون کار مطرح کرد و رابعاً وظایف جنبش زنان و فعالان جنبش کارگری را روشن و مشخص ساخت.

الف) قانون کار در چه شرایطی و با چه هدفی تصویب شد؟

از نقطه نظر زمانی قانون کار جمهوری اسلامی بعد از ۱۱ سال درگیری فرساینده میان جناح‌های مختلف رژیم به تصویب رسید. قبل از تصویب این قانون کار، چهار پیش‌نویس قبلی دست به دست شده بود و هرگاه به نقطه نهائی می‌رسید و در انتظار تأیید شورای نگهبان قرار می‌گرفت، این نهاد بنا به وظیفه‌اش که پاسداری از قوانین شرعی در جمهوری اسلامی است، "بیضه اسلام" را در معرض مخاطره می‌دید و قوانین پیشنهادی را مخالف "شرع انور" پنداشته و آنرا وتو می‌کرد. از نقطه نظر شورای نگهبان آن قانون کاری معتبر بود که اساساً بر پایه "احکام اولیه" و در چهارچوب اصل "تراضی طرفین" و بر مبنای "باب اجاره" در کتب فقه تنظیم شده باشد. جوهر اعتقاد شورای نگهبان را سلامتی به خوبی چنین بیان کرده بود: "هر ماده‌ای خارج از توافق طرفین بود و الزام می‌کرد کارفرما را برای اینکه یکسری مقررات را بپذیرد آنها بعنوان اشکال شرعی رد کرده بودند، مثلاً فرض کنید یکی از آنها این بود که کارفرما حق ندارد که کودکان کمتر از ۱۵ سال را بکار گیرد. (شورای نگهبان) این را رد کرده بودند و گفته بودند که کودکان در هر سنی می‌توانند با اجازه ولی‌شان به کار گرفته شوند". چنانکه مشاهده می‌شود، اگر مخالفت نیروهای موسوم به حزب الله در مجلس از یکطرف و مهمتر از آن اعتراضات کارگری از طرف دیگر نبود، شورای نگهبان بلادرنگ قانون کار احمد توکل‌ی را که برپایه "فقه سنتی" تنظیم شده بود به تصویب می‌رساند. سرانجام پس از سال‌ها کشمکش پیرامون قانون کار، طرفداران "فقه پویا" با دور زدن شورای نگهبان سندی را تدوین کردند که بدون این که "احکام اولیه" را نقض کند، بدون اینکه "تراضی طرفین" را نادیده بگیرد، یکرشته "احکام ثانویه" و "شروط مقدم بر عقد" را در قانون کار مورد ملاحظه قرار دادند و به خاطر مصلحت نظام، توسط نه شورای نگهبان بلکه مجمع تشخیص مصلحت آنرا به تصویب رساندند. جوهر اختلاف طرفداران فقه سنتی و فقه پویا در باره قانون کار و علت تصویب آنرا سلامتی خیلی روشن چنین توضیح داده است: "این لایحه بر طبق احکام ثانویه مورد بررسی و تصویب نهائی قرار می‌گیرد، بدین معنا که فعلاً ضرورت اقتضا می‌کند که امتیازاتی بیش از آنچه که کارفرما ممکن است رضایت دهد برای کارگران قائل شویم و حکومت برای مدتی این امر را بصورت قانون تحقق بخشد، این کار شبیه به این است که درحالت عادی خوردن گوشت مُردار برای مسلمان جایز نیست ولی در شرایطی که ناچار شود یعنی در صورت عدم استفاده، خطر مردن برایش وجود داشته باشد، در حدی که از تلف شدن نجات یابد، اجازه خوردن گوشت را دارد". بدین ترتیب جمهوری اسلامی با اتکا به "احکام ثانویه" برای "مسائل مستحدثه" یکرشته تغییرات را در قانون کار قبلی وارد کرد، تا بتواند تاحد معینی خود را با مسائل دنیای امروز منطبق کند. اهمیت این تغییرات و در نظر گرفتن "مسائل مستحدثه" در این بود که فقها را ناگزیر کرد که دریابند در یک جامعه قبیله‌ای صدر اسلام زندگی نمی‌کنند و باید از مقولات فسیل شده فقه عهد بوقی دست بردارند، و شرط اعتبار هر قرارداد کار را پذیرش یک سلسله از ابتدائی‌ترین اصول عرف مسلط در بازارهای کار سرمایه داری امروزی نظیر قراردادهای

دسته جمعی، بیمه، ممنوعیت کار خردسالان ... بدانند. پذیرش این موازین پایه‌ای حقوق کارگری و عقب‌نشینی فقها به آسانی صورت نگرفت، بلکه نتیجه مقاومت و خشم کارگران و تمام مردم زحمتکش بوده است، از همین رو بود که فقها "کیان اسلام" را در خطر دیدند و به خاطر مصلحت نظام بود که خمینی با اعلام موضع نهائی در باره "ولایت مطلقه فقیه" و اینکه حفظ حکومت اسلامی مقدم بر اجرای فروع دینی است، توانست ماجرای تصویب قانون کار را به کرسی بنشانند، و به قول سلامتی "گوشت مُردار" را ببلعد. شرایطی که منجر به تصویب قانون کار رژیم اسلامی گردید، دست‌مایه مناسبی برای دریافت و هدف و جوهر این قانون کار محسوب می‌شود. بیش از یک دهه درجا زدن جمهوری اسلامی و زیر فشار یک بحران حاد، جمهوری اسلامی توانست به لحاظ تئوریک و قانونی مقولات بازار کار سرمایه‌داری را در سیستم خود وارد کند اما قانون کار توسط رژیم اسلامی طوری تنظیم شده که مقاومت و اعتراض کارگران، مخصوصاً کارگران کارگاه‌های بزرگ که قدرت اعتراضی چشم‌گیری مخصوصاً در سالهای جنگ داشتند را کاهش بدهد، بی آنکه نیروی مادی و اهرم فشار واقعی بدست آنها داده باشد. یعنی مقولات بدیهی در بازار کار سرمایه‌داری امروزی رسماً پذیرفته شدند ولی اهرم‌هایی که باید به آنها معنای عملی بدهند و ضامن اجرائی آن محسوب شوند اجازه موجودیت نیافتند.

معنای واقعی قانون کار جمهوری اسلامی را در فصل ششم آن تحت عنوان "تشکل‌های کارگری و کارفرمایی" می‌توان دریافت. قانون کار در این فصل به گونه‌ای تنظیم شده که هر نوع اهرم فشار را از کارگران سلب کرده و هر نوع تشکل کارگری مستقل از دولت را ناممکن می‌سازد. برای اینکه مستند حرف زده باشیم به طور اجمالی به قانون کار نگاهی می‌افکنیم. در تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار گفته می‌شود "کارگران یک واحد فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی، یا نماینده کارگران را داشته باشند". اولاً شورای اسلامی یک نهاد کورپراتیستی است که فلسفه وجودی آن بر اساس نص صریح ماده ۱ قانون شوراهای اسلامی سازش طبقاتی است. "به منظور تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدها، شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان و نماینده مدیریت بنام "شورای اسلامی کار" تشکیل می‌شود". چنانکه مشاهده می‌کنیم هدف این نهاد ایجاد سازش طبقاتی بین کارگران با سرمایه‌داران با توسل به ایدئولوژی اسلامی است. ثانیاً انجمن‌های صنفی دارای محدودیت‌های وسیعی است که طرح آن تا ۳ سال پس از تصویب قانون کار فقط در بایگانی موجودیت داشت. بعد از آن نیز در غالب موارد این خانه کارگر بوده که از بالا و کنترل شده به تأسیس آن اقدام کرد. هر جا نیز انجمن صنفی مستقلی شکل گرفت هیات مؤسس آن یا از کار اخراج شدند یا سر از زندان درآوردند. تجربه انجمن‌های صنفی مترو و پارس الکتریک شاهد خوبی در این باره‌اند. ثالثاً "نماینده کارگران" عملاً تا حد محدودی قابل اجراست. و این نهادی است که در بیرون یک واحد نمی‌تواند گسترش پیدا کند. مثلاً "نمایندگان چند واحد تولیدی نمی‌توانند اتحادیه یا تجمع نمایندگان یک منطقه یا صنف را تشکیل بدهند.

رابعاً در هر واحدی "انجمن‌های اسلامی" تشکیل می‌شود که رسالت آن "تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دست آوردهای انقلاب اسلامی است" (ماده ۱۳۰). یعنی در هر واحدی دستگاه‌های نظارت ایدئولوژیک رژیم فعالانه و رسماً تشکیل می‌شوند و بر هر فعالیت کارگری دقیقاً نظارت دارند و کارگران نیز نمی‌توانند تشکل مستقل از دولت داشته باشند. خامساً طبق ماده ۱۳۸ "مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکل‌های مذکور نماینده داشته باشند". به این ترتیب کارگران فقط از طریق نهادهای دولتی می‌توانند تشکلی برای خود بوجود بیاورند و روشن است که چنین تشکلی، آن هم در کشوری که از آزادی‌های سیاسی ابتدائی خبری نیست، فقط آلت دست دولت خواهد بود. ماهیت و جوهر قانون کار را پیش از هر چیز باید در دایره شمول آن، و چهارچوبی که ظاهراً قابلیت اجرائی دارد، جستجو کرد. این قانون کار فقط کارگاه‌های بزرگ را شامل می‌شود و می‌دانیم که بر طبق آمارهای منتشر شده توسط رژیم، تعداد کارگران شاغل در این بخش ۶۶۰ هزار نفر از کل طبقه کارگر است. یعنی در خوشبینانه‌ترین ارزیابی یک ششم وزن و کمیّت طبقه کارگر ایران. دایره شمول این قانون کار را با مراجعه به خود مفاد این قانون و جوهر به غایت ارتجاعی آن بهتر می‌توان مشاهده کرد. مثلاً در ماده ۱۸۸ گفته می‌شود "اشخاص مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی و نیز کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آنها منحصراً توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شوند، مشمول مقررات این قانون نخواهند بود" و در ماده ۱۸۹ گفته می‌شود "در بخش کشاورزی فعالیت‌های مربوط به پرورش و بهره‌برداری از درختان میوه، انواع نباتات و جنگلها، مراتع، پارک‌های جنگلی، دامداری، تولید و پرورش ماکیان و طیور، صنعت نوغان، پرورش آبزیان، زنبور عسل و کاشت، داشت و برداشت سایر فعالیت‌ها در کشاورزی به پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب هیات

وزیران می‌توانند از شمول قسمتی از این قانون معاف گردد" و ماده ۱۹۱ می‌گوید "کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان بر حسب مصلحت موقتاً از شمولیت بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثناء به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید" بنابراین اگر این مواد را مورد ملاحظه قرار دهیم می‌بینیم دایره شمول قانون کار جمهوری اسلامی فقط کارگاه‌های بزرگ بخش صنعت و بعضی شاخه‌های خدمات را می‌پوشاند و این درحالی است که تراکم نیروی کار در واحدهای تولیدی در ایران اساساً پائین است و به علاوه خود واحدهای بزرگ فقط بخش بسیار کمی از نیروی کار مزد بگیر فعال و شاغل را در بر می‌گیرد و کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر کارگر، بخش اصلی نیروی کار را در خود جای داده‌اند و اساس نیروی کار در کارگاه‌های به اصطلاح "خانوادگی" است. بدینسان می‌توان دریافت که روابط کارگر و کارفرما در زندگی واقعی به هیچ وجه با آنچه در این قانون بیان می‌شود، نمی‌تواند ارتباطی داشته باشد.

ب (مشکلات ویژه زنان در ایران

اکنون بعد از یک ارزیابی مختصر از شرایط تصویب قانون کار، هدف و دایره کارکرد آن، ضروری است نگاهی به ویژگی نگرش جمهوری اسلامی در رابطه با زنان در قانون کار بیافکنیم. برای اینکه تصور روشنی از موقعیت زنان در قانون کار رژیم اسلامی داشته باشیم، لازم است یک ارزیابی عمومی از مشکلات ویژه زنان در ایران ارائه کنیم تا در پرتو آن بتوانیم معیاری برای داوری بدست داده، و از این طریق مواد قانون کار را مورد بررسی قرار دهیم. زنان در همه جای دنیا، بخش آسیب پذیرتر نیروی کار را تشکیل می‌دهند. برابری زن و مرد نه تنها در ایران، حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز در همه سطوح پذیرفته شده نیست. بخش اعظم زنان کارگر "کار پاره وقت" می‌کنند و از بسیاری از حقوق اجتماعی مربوط به کار محروم‌اند. در واقع، فمینیزه شدن نیروی کار در دو سه دهه گذشته، بیش از هر چیز در نتیجه علاقه سرمایه به بهره برداری از کار ارزان زنان است، چه در کشورهای متروپل و چه مخصوصاً در کشورهای پیرامونی. هم اکنون زنان حتی در کشورهای متروپل بیش از مردان به کار پاره وقت مشغول هستند، و کمتر از مردان تشکل یافته، و ارزان تر از مردان کار می‌کنند. بنابراین سرمایه هم برای بهره برداری از این امکانات وهم برای تضعیف قدرت چانه زنی اتحادیه‌های کارگری، سعی می‌کند از کار زنان بهره برداری بکند. در مجموع با قطعیت می‌شود گفت که زنان که ناگزیرند فقط از طریق فروش نیروی کارشان زندگی کنند، بخش محروم تر طبقه کارگر را در همه کشورها تشکیل می‌دهند. پدیده نابرابری اجتماعی و موقعیت فرودست زنان در ایران اهمیت خاصی پیدا می‌کند. زیرا در ایران وجود حکومت مذهبی نه تنها محدودیت‌های زیادی برای کار برابر زنان با مردان بوجود می‌آورد، بلکه بسیاری از زنان را از کار رسمی محروم می‌کنند. باید توجه داشت که محروم شدن زنان از کار رسمی، آنها را از بازار کار بیرون نمی‌کند، بلکه آنها را در بازار کار بی دفاع تر می‌سازد. مهم است توجه داشته باشیم که با وضع قوانین و مقررات حقوقی و قانونی و با امرورنهی نمی‌شود کسی را از فروش نیروی کارش باز داشت. زیرا اگر کسی جز نیروی کارش وسیله‌ای برای ادامه زندگی نداشته باشد، ناگزیر خواهد کوشید هر طور شده آن را به فروش رساند. اگر شد علناً و رسماً و اگر میسر نشد به صورت قاچاق و اگر دقیق بگوئیم در "بازار سیاه" یعنی از طریق توافق با خریدار، صرف نظر از مقررات حاکم بر بازار کار یا عرف حاکم بر آن. به عبارت دیگر، وقتی یک فرد ناگزیر به فروش نیروی کار را از حضور رسمی در بازار کار باز می‌دارند یا برایش محدودیت می‌تراشند، موقعیت او را ضعیف تر می‌کنند و او را به بازار سیاهی که او طرف بازنده در آن است، می‌رانند. مثلاً در سی هزار قلم بازرسی در نزدیکی پایتخت ایران معلوم می‌شود که ۲۰ هزار نفر از کارگران شاغل در کارگاه‌های شهریار تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار نداشته‌اند. همین یک مورد کفایت تا عدم کارآئی تدوین قوانین برای ممنوعیت کار برای کسانی که به آن احتیاج دارند را نشان دهد. گره خوردگی نابرابری حقوقی - سیاسی با اقتصادی؛ وضع زنان ایران را هر دم شکننده تر و موقعیت فرودست آنها را نهادی می‌کند. برای دستیابی به تصویری روشن از این حقیقت، لازم است رابطه جمعیت کشور یا به عبارت دیگر کمیت اعضای خانوار شهری و روستائی را با درآمد آنها مورد بررسی قرار دهیم. نگاهی به مختصات جمعیت کشور ما نشان می‌دهد که نرخ افزایش جمعیت در ایران امروزی بالاست، حدود

نیمی از جمعیت کشور در زیر ۱۵ سال قرارداد، میانگین اعضای خانوار شهری ۴٫۹۷ نفر است و خانوار روستائی ۵٫۶۶ نفر، حدود ۶۴ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می کنند، و مناسبات کالائی حتی به دور افتاده ترین نقاط کشور نیز گسترده شده یعنی حتی در روستاهای دور افتاده نیز، نیروی کار ناگزیر است به کالا تبدیل شود؛ یک اقتصاد غیرمولد، ناموزون و تقریباً فلج باعث شده که هزینه های زندگی مردم، حتی در سطح حداقل، بسیار بیشتر از درآمد رسمی آنها باشد. طبق ارزیابی های متعددی، هر خانواری که ماهانه کمتر از ۸۰ هزار تومان درآمد دارد، در زیر خط فقر قرار دارد. این ارزیابی فقط منحصر به مخالفان رژیم نیست حتی ری شهری نیز که از افراد موثر نظام و کاندیدای ریاست جمهور بود اخیراً در یک سخنرانی به این ارزیابی اشاره کرد و آن را تأیید نمود. حتی طبق ارزیابی خود سازمان برنامه و بودجه، خط عمومی فقر در کشور، زیر ۳۶ هزار تومان در ماه است برای هر خانوار. این رقم برای خانوار شهری اجاره نشین ۳۸ هزار تومان است (به نقل از روزنامه سلام، ۱۸ اسفند ۷۵). در حالی که حداقل دستمزد تعیین شده برای سال ۷۶، حدود ۲۵\۴ هزار تومان در ماه است. می دانیم که حداقل دستمزد رسمی، قاعدتاً حتی در کشورهای متروپل آشکارا از حداقل واقعی دستمزد بالاتر تعیین می شود زیرا حداقل رسمی نه در کار سیاه بلکه فقط در کار رسمی یا سفید مراعات می شود. اصولاً حداقل رسمی برای این تعیین می شود که بر بازار واقعی و عرضه و تقاضای نیروی کار در آن فشار وارد کند و بهای نیروی کار را از آنچه واقعاً هست بالاتر ببرد و باز هم می دانیم که فاصله این دو در کشوری مثل ایران به مراتب بیشتر از کشورهای متروپل است. بنابراین حتی اگر آمار پذیرفته شده از طرف بعضی نهادها و شخصیت های خود رژیم را معیار قرار دهیم، بخش بزرگی از خانوارهای ایرانی باید بیش از دو برابر درآمد رسمی شان یعنی درآمد حاصل از فروش رسمی نیروی کارشان بدست بیاورند تا بتوانند هزینه های زندگی خود را تأمین کنند، این در حالی است که فقط حدود ۱۰ درصد زنان ایران به طور رسمی شاغل هستند. معنای این حرف این است که حدود ۹۰ درصد خانوارهای (لااقل شهری) فقط یک نان آور دارند، نان آور واحد مرد. اما مسلم است که غالب آنها حتی علی رغم پدیده دوشغلی و سه شغلی کنونی نمی توانند فقط با تکیه به تلاش های یک نان آور زندگی شان را ادامه بدهند. پس تنها این راه برایشان می ماند که زنان و کودکان نیز کار کنند، البته کار غیر رسمی و غیر مشمول قانون کار. اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم که در ایران امروز زنان، کار مزدوری نمی کنند، آنها بنا به یک رشته دلایل ناگزیرند کار کنند. اما چون محدودیت های زیادی برای شان وجود دارد و وجود جمهوری اسلامی نیز این محدودیت ها را دوچندان کرده، پس ناگزیرند به کار سیاه و غیررسمی تن بدهند. آنها به عنوان کارگر در هیچ آماری ذکر نمی شوند ولی کارگرند، و محروم ترین بخش کارگران. به عنوان مثال یک فقره از این کارگران، نزدیک به ده میلیون نفر زنان و کودکان هستند که در "صنعت" فرش جان می کنند.

ج (قانون کار جمهوری اسلامی درباره زنان چه می گوید

بعد از بررسی موقعیت زنان در سطح جامعه ببینیم دست پخت قانون کار جمهوری اسلامی در باره زنان چگونه است. در همین رابطه ضروری است عین موادی که در باره زنان در قانون کار آمده را نقل کنیم. این قانون شامل فقط ۴ ماده یعنی مواد ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، به اضافه ۳ تبصره در بخش "شرایط کار زنان" در فصل سوم شرایط کار مبحث چهارم است. در باره ممنوعیت کارهای سنگین برای زنان ماده ۷۵، مرخصی بارداری که جمعاً ۹۰ روزه است و ۴۵ روز آن باید بعد از وضع حمل باشد و حتی المقدور در دوره بارداری کار سنگین مغایر با سلامت مادر و بچه به او داده نشود. ماده ۷۶، در صورت تشخیص پزشک، زن باردار از بعضی کارها معاف گردد ماده ۷۷ و ایجاد شیرخوارگاه در کارخانه هایی که کارگران زن دارند و جزئیات مربوط به آن ماده ۷۸، به علاوه در ماده ۸۳ گفته می شود: "برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می گیرد، باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است." و در ماده ۹۶ که در باره "بازرسی کار" است گفته می شود که به منظور اجرای صحیح این قانون و ضوابط حفاظت فنی اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با وظایف ذیل تشکیل می شود: الف - نظارت بر مقررات ناظر به شرایط کار، به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور و خطرناک، مدت کار،

مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان ... این کل موادی است که در قانون کار جمهوری اسلامی به زنان اختصاص دارد. مطالعه این مواد ظاهراً نشان می‌دهد که مقولات ابتدائی بازار کار سرمایه‌داری امروزی در باره زنان پذیرفته شده‌اند. می‌توان در باره ابعاد واقعی و چند و چون این مواد بحث کرد، ولی تمرکز عمده بحث روی این‌ها، این خطر را دارد که آدم پذیرش این مواد را توسط جمهوری اسلامی جدی تلقی کند به دلایل زیر: اولاً پذیرش مزد برابر در برابر کار نمی‌تواند در جمهوری اسلامی همان معنائی را داشته باشد که در یک جامعه مبتنی بر برابری حقوق شهروندی افراد دارد. مساله این است که زنان در جمهوری اسلامی شهروندان درجه دوم هستند و از حقوق شهروندی برابر با مرد برخوردار نیستند. ماده ۶۵ همین قانون کار می‌گوید: بر اساس بند چهار اصل چهارم و سوم و بند شش اصل دوم و اصول نوزدهم و بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کار معینی و بهره‌کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. در این ماده اما می‌بینیم که در باره برابری زن و مرد حرفی در میان نیست. در حالی که از حقوق برابر همه مردم صرف‌نظر از نژاد و زبان و غیره صحبت می‌شود ولی وقتی از زن و مرد صحبت می‌شود، فقط گفته می‌شود که زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند. این ماده عمده‌اً طوری تنظیم شده که آنجا که از برابری صحبت می‌شود، برابری جنسی مطرح نگردد. سؤال این است بدون حقوق شهروندی برابر، مزد برابر در برابر کار برابر چقدر می‌تواند معنا داشته باشد؟ قانون کار رژیم در این بالماسکه شترگا و پلنگی چیزی را مؤدبانه دارد می‌پوشاند، چرا که زن طبق قوانین شرع که حالا حاکمیت مطلق دارد تحت قیمومت مرد چه شوهر یا پدر است. وقتی زن بدون اجازه شوهرش نمی‌تواند به مسافرت برود، مسلماً بدون اجازه او نمی‌تواند به کار بپردازد و استخدام شود. به علاوه کار زن باید در محدوده شرع و مقررات آن باشد و شرع وظیفه اصلی زن را بچه‌داری و شوهرداری می‌داند و بسیاری از کارها را برای زن غیر مجاز می‌داند. بنابراین این است که در همین ماده ۶، بعد از این که گفته می‌شود "هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است برگزیند"، بلافاصله یادآوری می‌شود که این شغل نباید "مخالف اسلام"، "مصالح عمومی"، "حقوق دیگران"، باشد. معنای "حقوق دیگران" یعنی شوهر، این است که کار زن بدون اجازه و رضایت او ناممکن است و بنابراین "مخالف اسلام" است. و تشخیص "مصالح عمومی" هم که بسیار کشدار و قابل تفسیر است. در جایی که عینک آفتابی برای زنان ممنوع می‌شود با استناد به همین "اسلام" و "مصالح عمومی" روشن است که در قلمرو کار چه غوغائی می‌تواند به راه افتد. کافی است مثلاً یک زن، جوان یا زیبا باشد، یا مردان جوان در کارگاه مربوطه زیاد باشند، تا حکم دهد که "مصالح عمومی" به خطر افتاده است. آیا مشابه همین تفسیرها را هر روز شاهد نیستیم؟ ثانیاً همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم (مواد ۱۸۸، ۱۸۹ و ۱۹۱) قانون کار فقط در کارگاه‌های بزرگ (یعنی بالای ۱۰ نفر) قابل اجراست. بنابراین مقررات آن در باره زنان نیز فقط در همین محدوده تنگ معنا دارد. می‌دانیم که در کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر کارگر و کارگاه‌های "خانوادگی" بیش از ۹۰ درصد کارگران ایران کار می‌کنند، و می‌دانیم که نسبت کارگران زن در این کارگاه‌های غیر مشمول قانون کار، در مقایسه با کارگاه‌های مشمول قانون کار، آشکارا بیشتر است. بنابراین می‌شود با قاطعیت گفت که اکثریت قاطع زنان کارگر، حتی از آنچه در قانون کار گفته می‌شود محروم‌اند. کدام کارگاه کوچک است که مزد برابر با مرد به زن تعلق بگیرد، یا مثلاً شیر خوارگاه برای بچه‌ها و دایرکند؟ ثالثاً اگر بپذیریم که اکثریت زنان در کارگاه‌های کوچک و یا کارگاه‌های به اصطلاح "خانوادگی" مشغول به کار هستند، بازرسی در باره شرایط کار و رعایت حقوق برابر برای کار برابر زن و مرد، اهمیت پیدا می‌کند، ماده ۹۸ می‌گوید: "بازرسان و کارشناسان بهداشت در حدود وظایف خویش حق دارند بدون اطلاع قبلی در هر موقع شبانه روز به مؤسسات مشمول ماده ۸۶ این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند و نیز می‌توانند به دفاتر و مدارک مربوطه در مؤسسه مراجعه و در صورت لزوم از تمام یا قسمتی از آنها رونوشت تحصیل نمایند. تبصره - ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی منوط به اجازه کتبی دادستان محل خواهد بود." درجای دیگر گفته شده است که کارگاه‌های خانوادگی مشمول قانون کار نیستند، ولی این ماده (در تبصره آن) مساله را دوقبضه می‌کند تا مبدا بازرسان کار بتوانند به چنین کارگاه‌هایی به آسانی دست یابند. یعنی اگر کارگاهی خود را "خانوادگی" نامید نه تنها از شمول قانون کار خارج است، بلکه بازرسی از آن که مشاهده شود آیا واقعاً خانوادگی است یا نه با دشواری‌های مضاعفی روبرو می‌شود. این پیش‌بینی به اصطلاح قانونی ظاهراً برای حمایت از امنیت فردی وضع شده است. اما می‌دانیم که بدون شکستن حرمت خانه و خلوت مردم می‌شود، بازرسی

فعلالی را سازمان داد. در کشوری که بخش اعظم نیروی کار در همین "کارگاههای خانوادگی" جان می‌کنند، سازمان دادن این نوع بازرسی اهمیت حیاتی دارد. در هر حال هیچ نوع بازرسی از کارگاه‌های "خانوادگی" در ایران انجام نمی‌گیرد، در حالی که بخش اعظم نیروی کار، مخصوصاً کارکودکان و زنان در این کارگاه‌ها صورت می‌گیرد. کافی است حاج آقائی در شهر یا روستا (مخصوصاً روستاهای حاشیه شهرها این پدیده بسیار وسیع است و فرش بافی عمدتاً در این اماکن صورت می‌گیرد) کارگاه‌اش را کارگاه خانوادگی اعلام کند تا طبق این قانون دور و بر آن حصارى ساخته شود که دست فلک به درون آن نتواند برسد. مخصوصاً دادستان‌های بومی در جمهوری اسلامی در "محل" استقرار "کارگاههای خانوادگی" اگر خود صاحب یکی از این کارگاه‌ها نباشد، معمولاً با صاحبان آنها در حسینیه‌ها و نهادهای انقلاب و غیره ساخت و پاخت‌های چندطرفه دارند. بنابراین راه یافتن به این "کارگاه خانوادگی" در حکم عبور از هفت خوان رستم می‌شود.

(د) مسائل اصلی زنان کدامند؟

اکنون ضروری است مسائلی را که در قانون کار و قوانین مربوط به آن مسکوت گذاشته شده است، مطرح کنیم. از نظر ما مهم‌ترین مسائل، آنهایی هستند که به برقراری حقوق شهروندی برابر برای زنان می‌توانند کمک کنند. از اینرو چند خواست مهم را طرح می‌کنیم: اولاً ما باید خواست حق کار زنان بدون اجازه شوهر یا پدر را مطرح کنیم و برای آن مبارزه کنیم. زن هم باید مثل مرد وقتی به سن برخورداری از حقوق شهروندی که باید برای زن و مرد یکسان و ۱۸ سال باشد، حق داشته باشد برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد و هرکاری را که می‌خواهد انتخاب کند و تصمیم او منوط به تأیید شوهر و یا پدرش نباشد. ثانیاً باید حق برخورداری زنان، مانند مردان، از سیستم بیمه کار و تامین اجتماعی و بیمه بهداشت و... را به میان بکشیم در حال حاضر (حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری) بزرگ‌ترین فشار بر زنان و محروم‌سازی آنها از حقوق شهروندی عمدتاً در این حوزه‌ها صورت می‌گیرد. روشن است که در جمهوری اسلامی، این بی‌حقی‌ها ابعاد بسیار وحشتناکی دارد. مساله این است که سیستم بیمه و متعلقات آن باید طوری تنظیم شود که زن نیز مانند مرد، بتواند بطور مستقل نان خود را تامین کند و یا بتواند فرزندان، پدر و مادر یا افراد تحت تکفل را بیمه کرده و "حق اولاد" دریافت کند. به خاطر فقدان همین حقوق است که زن نمی‌تواند "رئیس خانواده" تلقی شود و در غالب موارد حتی زنان کارمند نیز صدمه می‌بینند. قانون و از جمله قانون کار باید طوری تنظیم شود که به جای خانواده پدر سالار، بر خانواده مبتنی بر اتحاد آزاد و برابر زن و شوهر تکیه کند. حقوق اجتماعی و از جمله حقوق اجتماعی ناشی از کار برای این مبنا تنظیم گردد. ثالثاً شرایط لازم برای اشتغال انسانی زنان در کار درخواست شود. برای این کار لازم است هزینه‌های اجتماعی اشتغال زنان، به عهده بخش عمومی (یعنی نهادهای غیر خصوصی یا دولتی) گذاشته شود. مثلاً شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها برای زنان کارگر در مراکز نزدیک به محلات کارگری ایجاد گردد و هزینه‌های آنها با حمایت دولت و از بودجه عمومی تامین گردد. به علاوه باید از کارفرمایانی که کارخانه دارند، مالیات خاصی نیز گرفته شود، صرف نظر از این که کارگر زن استخدام می‌کنند یا نه. این امر مسئله استخدام و اشتغال زنان را بهبود می‌دهد. حقیقت این است که حالا هیچ کارفرمایی در واحدهای کوچک برای کارگران خود شیرخوارگاه، مهد کودک و تسهیلات مشابه دیگر ایجاد نمی‌کند و از پرداخت بیمه و تامین اجتماعی برای زنان خودداری می‌ورزد. سرمایه‌داران معمولاً ترجیح می‌دهند با طفره رفتن از استخدام زنان یا توسل به "بازار سیاه" کار، یا کار پاره وقت مشکل را حل کنند. اما اگر این هزینه‌ها از بودجه عمومی تامین گردد، مسلماً وضع فراگیری مشمول قانون کار به کارگاه‌های کوچک و نیز کارهای پاره وقت فراهم خواهد شد و نیز مبارزه قاطع تری با بازار سیاه کار صورت خواهد گرفت. اما همه این خواست‌ها در صورتی می‌تواند به طور مؤثر در دستور قراردادها شود که مدل قانون کار به طور کلی تغییر یابد مدل قانون کار (حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری) اصولاً بر پایه تولید متمرکز (یا به اصطلاح مدل فوردیستی است) در حالی که حالا دو - سه دهه است که مدلی از تولید غلبه می‌یابد که به "تولید منعطف" معروف است. غلبه این مدل باعث شده که غالب زنان کارگر پاره وقت از شمول قانون کار و امکانات اجتماعی ناشی از کار، به طور کامل یا به صورت نسبی، بیرون رانده شوند. و مخصوصاً در کارخانه‌های کوچک، قانون عرضه و تقاضا واقعی حاکم بر بازار کار حکومت کند و از این طریق هر نوع تجمع و اتحادیه را درهم شکسته و می‌شکند. این مسائل در کشور ما که علاوه بر "زندگان از مردگان هم رنج می‌برد" چرا که دفاع از بازار آزاد با هواداری از ولایت مطلقه فقیه باهم گره می‌خورند ابعاد وحشتناکی پیدا می‌کند. در کشور ما قانون کاری که فقط و یا

عمدتاً کارخانه‌های بزرگ را مد نظر داشته باشد، نه فقط غیر قابل اجراست، بلکه به تضعیف بخش‌های تولیدی اقتصادی و تقویت سوداگری و سفته بازی یاری می‌رساند. آیا تصادفی است آن سرمایه‌دار معروف در رابطه با خصوصی کردن کارخانه‌ها گفته بود: "کارخانه را با کارگر دو بیست میلیون تومان و بدون کارگر ۴۰۰ میلیون تومان می‌خرم!!" ما باید از قانون کاری دفاع کنیم که بتواند در کشوری مثل ایران، دایره شمول هرچه گسترده‌تری داشته باشد. انتقال هزینه‌های اجتماعی اشتغال به بخش دولتی و همراه آن بستن مالیات خاصی بر همه سرمایه‌گذارها اولاً امنیت کارگران و مخصوصاً کارگر زن را افزایش داده و تامین می‌کند، ثانیاً زنان شاغل هرچه وسیع‌تری تحت پوشش تامین اجتماعی قرار می‌گیرند، ثالثاً مانع دیکته کردن قانون "بازرسی‌ها" بر علیه نیروی کار می‌گردد. البته این مسئله در کشورهای پیشرفته هم خواه ناخواه مطرح است. یعنی اگر "بازار آزاد" نمی‌تواند امنیت اجتماعی به وجود آورد زیرا بخش بزرگی از نیروی کار از شغل ثابت یا به صورت تمام وقت محروم می‌مانند، بنابراین اگر سرمایه از طریق بازار سیاه و کارهای پاره وقت و ارزان، تشکل و اتحاد کارگران را درهم می‌شکند، کارگران ناگزیرند سیستم‌های دیگری را برای دست یافتن به مقررات اجتماعی کار در دستور قرار بدهند. رابعاً خواست مهم دیگری که ما باید در دستور قرار دهیم، ایجاد دسته‌های تحقیق و در صورت امکان بازرسی از "کارگاه‌های خانوادگی" است. این دسته‌های تحقیق باید از طریق تشکل‌های مستقل زنان ایجاد شوند، و باید سعی کنند، شرایط غیر انسانی کار در کارگاه‌هایی را که زنان و کودکان در آنها جان می‌کنند، کشف کنند و در سطح عمومی مطرح کرده و افشاء کنند.

ه) وظایف کارگران زن و فعالان جنبش زنان

ابعاد وحشتناک بی‌حقی زنان ضرورت تمرکز بیشتر روی مسائل اشتغال زنان را توسط فعالان جنبش زنان و فعالان جنبش کارگری ایجاب می‌کند. تمرکز روی مسائل اشتغال زنان ابعاد و حوزه‌های متعددی دارد که یکی از آنها توجه کافی به قوانین کار و شرایط استخدام است که متأسفانه فعالان جنبش زنان کشور ما، تاکنون اهمیت لازم برای آن قائل نشده‌اند، عطف توجه به قوانین کار و شرایط استخدام به معنای دفاع از قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید فهمیده شود. سازماندهی جنبش زنان و مبارزه علیه همین قانون کار رژیم اسلامی بستر مناسبی برای نهادی کردن قوانین متعارف و شناخته شده مربوط به کار و شرایط استخدام را فراهم می‌آورد، که باید پیرامون ابعاد مختلف آن تمرکز بیشتری ایجاد شود. واقعیت این است که جنبش زنان ایران، هنوز در مرحله تکوین هویت خود قرار دارد و با چارچوب‌های فکری و سیاسی اثباتی و جا افتاده فاصله دارد. یکی از ملزومات برابری زنان با مردان، تامین استقلال اقتصادی است بدون اتکا بخود، بدون اینکه زنان بتوانند روی پای خود بایستند تامین هویت زنان و برابری زنان با مردان رویایی غیر قابل تحقق خواهد ماند. ازاینرو ضروری است فعالان جنبش زنان، مخصوص فعالان زن جنبش چپ در حوزه مسائل استقلال اقتصادی زنان انرژی و نیروی بیشتری اختصاص دهند. به علاوه لازم است که فعالان جنبش کارگری نیز توجه هرچه بیشتری پیرامون مسئله زنان مبذول دارند چرا که بدون حمایت فعال از جنبش مستقل زنان، طبقه کارگر نخواهد توانست در مقابل سرمایه و دولت ارتجاعی و تاریک‌اندیش جمهوری اسلامی، سنگر محکمی برپا کند. کارگران نمی‌توانند بدون توجه به واحدهای حاشیه‌ای (یعنی بلحاظ موقعیت شکننده، پراکنده ولی به لحاظ عددی گسترده) نیروی کار قدرت مقابله و حتی چانه‌زنی‌شان را در مقابل سرمایه افزایش دهند. پس دفاع فعال از جنبش زنان دفاع از منافع خود کارگران نیز هست. سکوت در برابر ستم بر زنان و عدم پشتیبانی از منافع جنبش زنان یا دفاع فعال از حقوق اجتماعی آنها و اعتراض به همه اشکال ستم بر زنان نشان می‌دهد که طبقه کارگر تاچه حد شایستگی رهائی نوع انسان را بر دوش دارد.